

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

مرحوم آقای شفتی عرض کردیم در این رساله‌شان بعد از این که طرق این روایت عمر ابن حنظله را نوشتند نوشتند که ما از راه صدوق بحث نمی کنیم، سند صدوق چون حکم ابن مسکین دارد مختلف^۱ فیه است به قول ایشان، بهتر این است که از راه حدیث طریق شیخ کلینی نقل بکنیم و ایشان از راه حدیث کلینی را ترجیح می دهند.

عرض کردیم به لحاظ ظاهر سند راست است، حق با ایشان است، حدیث کلینی خیلی روشن است به خاطر این که مرحوم کلینی از محمد ابن یحیی از محمد ابن الحسین نقل می کند که هر دو از اجلاء هستند نه فقط ثقة، لکن مشکلی که در این طریق کلینی هست این است که شیخ طوسی همین را از محمد ابن یحیی نقل کرده از ابن شمون، اگر این را راه مستقل بدانیم که آقایان غالباً این راه را می روند یعنی راه شیخ را غیر از راه کلینی می دانند. خب راه کلینی بی طعنه می ماند اما اگر گفتیم نه وقتی شیخ ابتدا می کند به اسم مشایخ کلینی در حقیقت از کتاب کلینی گرفته. آن وقت این معنایش این است که نسخ کلینی مختلف است. احتمال اشتباه غلط املائی خیلی بعید است چون بن شمون اضافه دارد، اگر آن نبود چرا، محمد ابن حسن با محمد ابن حسین اشتباه می شود، هیچ مشکل ندارد اما اضافه کردن بن شمون خیلی بعید است. و لذا اگر ما باشیم و طبق قاعده بهترین راهش این است که قائل به این بشویم که طریق شیخ که از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب، این فعلاً مشکل ظاهری ندارد. چون محمد ابن علی ابن محبوب به حسب طبقه از محمد ابن عیسی نقل می کند. من دیروز در ذهنم آمد که باز دو مرتبه طریق، دو مرتبه که نه، بگویم صد مرتبه، این طریق شیخ طوسی را در تهذیب در مشیخه به محمد ابن علی ابن محبوب ببینیم، از سابق در ذهنم بود، کرارا دیدم، به نظرم اشکال دارد طریقتش در فهرست ظاهراً صحیح باشد، این محمد ابن علی ابن محبوب را طریق شیخ در مشیخه ببینید، مثل معجم آقای خوئی را بیاورید، ایشان آخرش می گوید و طریقه فی الفهرست و طریقه، فهرست را بعد ذیل عبارت فهرست آورده اما مشیخه را آخر آورده است، آخر بحث.

.....
علی ای حال چون ایشان تعبیر کرده صحیح، می گویم دیگه مخصوصا دیشب ناراحتی پا پیدا شد یکم من را از کار و زندگی انداخت. به نظرم می آید که از سابق در مشیخه طریق ایشان به محمد ابن علی ابن محبوب خالی از شبهه نبوده، اشکالی داشت. تهذیب را بیاورید یا معجم آقای خوئی را بیاورید، جامع تر معجم آقای خوئی. محمد ابن علی ابن محبوب را بیاورید و قال الشیخ، عبارت شیخ را ایشان از فهرست نقل می کند. حالا به هر حال عرض کنم که پس این مطلبی که ایشان فرمودند که بهترین طریق، طریق کلینی است روی ظاهر طریق حرف درستی است، روی این خدشه ای که به ذهن ما آمد نه طریق کلینی مشکل پیدا می کند. این یک مطلب.

یکی این که ایشان در مقام فرمودند محمد ابن عیسی مشترک است که عرض کردیم مشترک نیست، محمد ابن عیسی ابن عبید است، این که ایشان فرمودند مشترک است واقعیت ندارد.

بعد متعرض محمد ابن عیسی ابن عبید یقظینی یا محمد ابن عیسی یقظینی شدند مرحوم، البته احتمال دارد در سند مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب، محمد ابن عیسی، چون هر دو قمی هستند، احتمال دارد اما در سند کلینی این احتمال نیست. در سند مرحوم شیخ به محمد ابن علی ابن محبوب در حد احتمال هست.

آن وقت راجع به محمد ابن عیسی یقظینی که خب این الی الان هم معركة الآراء است، انصافا یکی از قسمت های مشکل رجالی هم این است و این متاخرین ما امثال مرحوم شفتی و اینهایی که بعد از ایشان آمدند مثل حاجی نوری در مستدرک و غیره الی آخره، چون من خیلی در فکر نقل اقوال و کی چی گفت نیستم، اصولا مبنای ما این نیست.

این مرحوم شفتی گرفته که ایشان در شأنش اختلاف شده، بعد نسبت داده به صدوق و شیخه ابن الولید و شیخنا الطوسی و المحقق الحلی علی تضعیفه، این مبنا را مشهور شده بین اعلام و بعد می فرماید به این که بعد کلام محقق را می آورد جاهایی که بوده از کلام شهید ثانی می آورد، از کلام مرحوم ابن طاووس می آورد.

یکی از حضار: صفحه ۵۲ الحسن ابن محبوب و منه جملة ما ذكره عن الحسن ابن محبوب و ما رَوَّيْتَهُ بهذه الاسناد ابن محیل الدقاق و

آیت الله مددی: این چیست؟ نفهمیدم. محمد ابن علی ابن محبوب

آن وقت خوب دقت بفرمائید ایشان تعارض را این جوری گرفته، صدوق استادش ابن الولید، شیخ طوسی و عده ای که بعد از محقق بود، از آن ور هم نقل کرده است که از نجاشی از علامه و إن لم یصرحا بتوثیقه لکن ذکر فی ترجمته ما یغنی عن التوثیق. آن محمد ابن عیسی اشعری است.

یکی از حضار: محمد ابن علی ابن محبوب، درست است؟ و ما ذکره فی هذا الکتاب عن محمد فقد اخبرنی به الحسین بن عبدالله عن احمد ابن محمد ابن یحیی العطار

آیت الله مددی: همین، اشکال سر احمد است. عرض کردم اشکال دارد اشکال سر احمد است. این پسر محمد ابن یحیی معروف است. ایشان توثیق نشده إلا همین که جزء مشایخ حدیث است. البته این هست، خوب دقت بکنید غالباً.

یکی از حضار: پدر را نقل می کند، کاره ای نبوده.

آیت الله مددی: حالا به هر حال.

این هست لکن یک نکته دیگری هست غالباً شیخ طوسی یا نجاشی در اسانیدشان از این شخص، ایشان زیاد از این نقل نمی کند ابن غضائری، نجاشی از این احمد ابن محمد زیاد نقل می کند لکن طریقه ابن شاذان قزوینی است که به ایران می آید و از آنجا اما این هم هست و زیاد هم نیست، اصولاً این در کتاب فهرست زیاد نیست. اگر بخواهیم در بیاوریم، معلوم شد چی می خواهیم بگویم؟ ابن غضائری پدر از احمد. این احتمال قوی دارد ایشان سفری به عراق آمده ابن غضائری از آن حدیث نقل کرده، احتمال دارد چون شاهی نداریم که ابن غضائری به قم آمده باشد، این سند و این اجازه را عرض کردم در ذهنم معلوم شد حافظه ما هم خیلی خراب نشده، این احمد ابن محمد، حالا عرض کردم. و توضیحاتش را عرض کردم از زمان شهید ثانی گفتند. اولاً علامه عده ای از این اسانید را گفته صحیح است، این که جای خودش، حالا تصحیح علامه. غیر از او هم از زمان شهید ثانی رسماً یک مطلب در رجال ما و در معرفة الرجال و اسانید و اینها وارد شد که مشایخ احتیاج به اجازه ندارند، این جا احمد جزء مشایخ است، استاد ابن غضائری پدر است، از این راه تصحیحش

کردند، بعد ها آمدند از این راه توثیق کردند اما در فهرست این مال مشیخه بود. در فهرست به نظرم طریقهش صحیح است. این هم که ایشان نوشته طریق شیخ صحیح است ظاهراً با مراجعه فهرست است، حالا فهرست را هم بیاورید محمد ابن علی ابن محبوب.

یکی از حضار: اخبارنا بجميع کتبه و رواياته الحسين ابن عبیدالله و ابن ابی جید عن احمد ابن محمد یحیی عن ابیه عن محمد ابن محبوب و اخبارنا جماعة

آیت الله مددی: این سند همان سند مشیخه است. آن ابن ابی جید هم کم نقل می کند، ابن ابی جید از ابن الولید نقل می کند، این ابن ابی جید هم قمی است، جزء اشاعره قمی است، آن هم مشککش کم است، ابن غضائری از او نقل می کند.

یکی از حضار: اخبارنا جماعة ابو المفراط ابن محمد ابن، این یکی.

آیت الله مددی: این که ضعیف است.

یکی از حضار: و اخبارنا محمد ابن علی ابن حسین عن ابیه و محمد ابن الحسن، صفار می شود؟

آیت الله مددی: نه ابن ولید. عن ابیه محمد ابن الحسن صفار می شود، اگر واو باشد ابن الولید می شود.

یکی از حضار: عن احمد ابن ادریس

آیت الله مددی: ابوعلی اشعری

یکی از حضار: عن محمد

آیت الله مددی: این سند صحیح است. روشن شد؟ پس معلوم شد حافظه ما خیلی خراب نشده، امیدوار شدیم.

یکی از حضار: این مال شیخ بود

آیت الله مددی: آهان.

یعنی سه تا آورده، البته بعضی هایش باز منحل به دو تا می شوند. حالا بگوییم سه تا، سه تا را نام برده سومی صحیح است. اولی و

دومی مشکل دارد، اولی را در مشیخه آورده که مشکل دارد. روشن شد؟

یکی از حضار: حسین ابن عبیدالله، احمد ابن جعفر

آیت الله مددی: احمد ابن جعفر این بزوفری است، به احمد ابن ادریس بر می گردد، این احمد ابن ادریس به سفر مکه آمده این احمد ابن جعفر از او نقل می کند. این هم از منفردات مرحوم نجاشی است، این را شیخ ندارد.

بد نیست این خاندان بزوفری، معروفشان حسین ابن علی است، علی ابن حسین بزوفری است، معروفشان این است که از مشایخ کبار است، این هم ظاهرا جزء مشایخ قابل قبول است، احمد ابن جعفر ابن کذا البزوفری، ایشان از احمد ابن ادریس نقل می کند و این در کتاب نجاشی هست، شاید پانزده تا، بیست مورد این جوری است. در نجاشی، شاید، چون من نشمردم، البته مراجعاتی که داشتیم. این سند هست یعنی این اجازه در کتاب نجاشی هست، در شیخ هم من ندیدم، ایشان از احمد ابن ادریس، به نظرم یک جایی هم نوشته که اجازه گرفت مکه می خواست برود، دیدم ولی کجاست را نمی دانم، جایش به ذهنم نمی آید. این هست، این یک مقداری که محل کلام است. عن احمد ابن ادریس به محمد ابن علی ابن محبوب بر می گردد.

علی ای حال سند نجاشی را هم می شود، سند شیخ مشککش سر احمد ابن محمد ابن یحیی است در کتاب مشیخه، آن وقت در این جا این که ایشان این کار را کرده این در حقیقت می خواسته بگوید که ما درست است که در مشیخه سند مشکل دارد به فهرست برگشته است. به هر حال به مطلب خودمان برگردیم. اگر ما آن سند را بنا بر مشهور صحیح بدانیم فعلا تا محمد ابن عیسی بهترین راه همان راه شیخ طوسی است نه راه کلینی. کلینی هم به حسب ظاهر راه بهتری از شیخ طوسی است لکن آن شبهه محمد ابن حسن ابن شمون فقط در بین مطرح است و إلا آن راه کلینی هم هیچ طعنی ندارد. راه شیخ طوسی هم خیلی خوب است، مشکل ندارد، ایشان طرق متعدد به کتابش دارد، این هم مشکل ندارد. مشکلی که دارد این است که کتاب محمد ابن علی ابن محبوب احتمالا احادیث شاذ را جمع کرده، اسم کتاب نوادر المصنف یا نوادر المصنفین، نوادر و احادیث شاذ است، اشکال فهرستی به کتاب می خورد نه اشکال سندی و رجالی.

من اولاً چون دیگه می خواستیم در این اثنا مطالب زیادی هم از مباحث رجالی تصحیح و توضیح داده بشود پس مرحوم آقای شفتی ایشان نقل کرده که صدوق و ابن الولید و شیخ طوسی و محقق حلی و جماعتی تضعیف کردند یقیناً را. در مقابل فضل ابن شاذان و

کشی و نجاشی، چون نجاشی دارد که ابوجعفر جلیل من اصحابنا ثقة عین کثیر الروایه حسن التصانیف، روی عن ابی جعفر علیه السلام مکاتبه و مشافهه، نجاشی ایشان را توثیق کرده. و منهم العلامة. بعد علامه هم در عده ای از اسانید که محمد ابن عیسی بوده تصحیح کرده، چون من نمی خواهم این ها را بخوانم. بعد و انصافا هم مرحوم آقای شفتی یک کاری که در رجال خیلی مهم است، فوق العاده در رجال مهم است تتبع است. تتبعات خوبی دارد نسبت به آن زمان و با آن امکانات محدود انصافا خیلی زحمت کشیده.

بعد ایشان خود مرحوم شفتی و کلمات الجارحین غیر صالحه للمعارضه، این به درد معارضه نمی خورد. آن وقت ایشان در مقام توجیه یک نکته لطیفی را ملتفت شدند اما خوب دنبالش را نگرفتند. ایشان گفته کلام ابن الولید دو تا کلام راجع به ایشان دارد، یکی در باب کتب یونس که اگر کتب یونس قابل اعتماد است إلا آن چه که ینفرد به محمد ابن عیسی. ما تفرد به محمد ابن عیسی من کتب یونس. دقت بفرمایید. شیخ طوسی این عبارت را در ترجمه یونس آورده، البته این عبارت نه، شبیه این. این را نجاشی در محمود ابن عیسی آورده، غرض این دو تا مطلب است. یک مطلب راجع به کتب یونس است، شیخ طوسی در ترجمه یونس ابن عبدالرحمن آورده، آن جا این مطلب را نقل می کند. نجاشی آن جا نقل نمی کند، در محمد ابن عیسی نقل می کند. خوب دقت بکنید، چون گاهی ممکن است بخواهیم مراجعه بکنیم بگوئیم شیخ طوسی چرا این جا نیاورده یا نجاشی چرا نیاورده لکن اصل مطلب یکی است. صدوق از استادش ابن الولید نقل کرده، عبارت شیخ طوسی لطیف تر است به این عنوان که کتب یونس ابن عبدالرحمن الی هی بالروایات، مراد از کلمه روایات هم روشن شد یعنی نسخه های متعدد دارد یا به اصطلاح امروز ما چاپ های متعدد دارد. کتب یونس دارای نسخه های متعدد است که چند تایش را مرحوم شیخ هم همان جا می آورد، صالح ابن سندی است، اسماعیل ابن مرار است، محمد ابن عیسی هست. می گوید اگر محمد ابن عیسی مطلبی را نقل کرد که در بقیه نسخ هست قبول، اگر منفرد بود نه.

یکی از حضار: ایشان به اصل آن زده اما نجاشی چرا این را در ترجمه

آیت الله مددی: محمد ابن عیسی آورده چون حالا طعن در او بوده، شیخ طوسی در روایت.

آن وقت عبارت شیخ را بخوانید.

یکی از حضار: کلها صحیحه يعتمد عليها.

آیت الله مددی: خیلی تعبیر عجیبی است با این که اسماعیل ابن مرار مثلاً توثیق نشده. اسماعیل ابن مرار تقریباً در کتاب کافی، حالا نسبتش زیاد است، مثلاً روایات محمد ابن عیسی اگر در کافی فرض کنید صد تاست، روایات اسماعیل ابن مرار مثلاً ده تا، دوازده تاست، خیلی نسبتش فرقی زیاد است اما هست، روایت هست و در اسانید این کتاب تفسیر علی ابن ابراهیم هم هست. اسماعیل ابن مرار بروی عن یونس، این هم از روات است.

ایشان می گوید کلها صحیحه يعتمد عليها، خیلی عجیب است. مثل اسماعیل ابن مرار اصلاً توثیق نشده، مثل آقای خوئی هم توثیقش کردند به خاطر تفسیر علی ابن ابراهیم. اصولاً تفسیر، البته در آن چاپ اول معجم که در نجف چاپ شد این را ننوشتند، در چاپ های بعدی تدارک کردند. در جلد سه که اسماعیل ابن مرار است اسماعیل ابن مرار را توثیقش نکردند، بعدها از تفسیر علی ابن ابراهیم توثیق کردند.

یکی از حضار: این عجیب است، من خیال کردم به عظمت می زند اما این نقیصه است.

آیت الله مددی: بله، کلها صحیحه يعتمد عليها

یکی از حضار: إلا ما ینفرد به محمد ابن موسی بن عبید عن یونس.

آیت الله مددی: بله. بعدش طریقهش را نقل می کند، بخوانید.

یکی از حضار: نه

آیت الله مددی: پس قبل از این، خبرنا بکتابه، بخوانید.

یکی از حضار: ابن ابی جید محمد ابن الحسن

آیت الله مددی: ابن الولید

یکی از حضار: عن صفار، عن محمد ابن عیسی بن عبید عن یونس.

آیت الله مددی: نه باز هم طریق نقل می کند.

یکی از حضار: و قال محمد ابن علی ابن الحسین، سمعتُ محمد ابن الحسن ابن الولید رحمه الله يقول کتب یونس ابن

آیت الله مددی: بعد ایشان طرق دیگر هم دارد، ندارد؟ در طرق و ذکر اجازات

یکی از حضار: اخبرنا ابن ابی جید. از بالا بخوانم، اولین اخبرنا این است، بجمیع کتبه و روایاته جماعة عن محمد ابن علی ابن الحسین

عن محمد ابن الحسن و عن احمد ابن محمد ابن الحسن عن ابیه و اخبرنا ابن ابی جید عن محمد ابن الحسن عن سعد ابن عبدالله و

الحمیری و علی ابن ابراهیم و محمد ابن الحسن صفار، کلهم

آیت الله مددی: عن محمد ابن عیسی عن یونس.

یکی از حضار: عن ابراهیم ابن هاشم عن اسماعیل ابن مرار.

خود ابراهیم ابن هاشم جزء شاگردان یونس نوشتند لکن ثابت نیست، عرض کردیم و بحث هایش را گفتیم.

عن اسماعیل ابن مرار عن یونس، باز بیاورید.

یکی از حضار: و رواه محمد ابن علی ابن الحسین عن حمزة بن محمد علوی و محمد بن علی ماجد عن علی ابن ابراهیم عن ابیه، عن

اسماعیل و صالح عن یونس.

آیت الله مددی: صالح ابن سندی، عده ای از روایات را نجاشی در همین جا اسم می برد. می گوید همه اینها قابل قبولند إلا آن که محمد

ابن عیسی منفرد است.

خب دقت بفرمایید در حقیقت پس یک کلام این است، یک کلام ابن الولید این است. لذا مرحوم آقای شفتی می گوید و هذا الکلام غیر

صریح فی تضعیف نفسه بل و دلالتش علی خلافه اظهر، ببینید یعنی مرحوم آقای شفتی روی ارتکاز خودش فهمیده که این کلام تضعیف

عبیدی نیست، تضعیف یقطینی نیست، چرا؟ چون می گوید ما ینفرد به عن یونس، اگر ضعیف بود نمی خواست ینفرد بگوید. ما به جای

این بحثی که ایشان فرموده إذ الظاهر من هذا الکلام مقبولیه روایتش الماخوذة من غیر کتب یونس، ببینید، من غیر کتاب یونس، توجه

.....
بکنید. این معنایش چیست؟ معنایش این است که اینها ارتکازا به همان مبنای فهرستی ما رسیدند. فهرستی است. معلوم شد؟ من کتبه الماخوذه من غیر کتب یونس یعنی بحث سر خود محمد ابن عیسی نیست، بحث سر آثاری است که نقل می کند، در آثاری که نقل کرده آنچه که مربوط به یونس است و جزء عجائب کار این است که مرحوم صدوق از محمد ابن عیسی در فقیه نقل می کند، از یونس هم نقل می کند، از محمد ابن عیسی عن یونس نقل نمی کند. خیلی دقیق است. اما در خصال از محمد ابن عیسی عن یونس نقل می کند، این هم خیلی عجیب است چون مصنف بوده.

در فقیه مقید است از محمد ابن عیسی عن یونس نقل نمی کند، از هر کدام به تنهایی نقل می کند. لکن در غیر فقیه عن محمد ابن عیسی عن یونس نقل می کند چون مصنف بوده، خب روشن شد چی می خواهم بگویم؟ اگر ایشان این راهی را که ما رفتیم یعنی در حقیقت این حقیر سراپا تقصیر کلمه فهرستی را گفتیم یک اصطلاحی را آوردیم یعنی این کاملاً مطلبی است که پیش خود این ها جا افتاده است. پیش خود مرحوم شفتی کاملاً این مطلب جا افتاده است و آن مطلب این است که این استثنا، استثنای فهرستی است نه استثنای رجالی. استثنای فهرستی دلالت بر تضعیف نمی کند. من چون عرض کردم مرحوم یونس ابن عبدالرحمن خصوصاً پیش قمی ها متهم بوده، یکی مشکل روایتی ایشان دارد که احادیث را رد می کرده و یکی مشکل مسائل در باب کلام و تجسیم و این جور چیزها گاهی نقل شده و یکی مشکل این که مثلاً ایشان قیاس، قائل به قیاس و رأی و اینها بوده. یک مشکلاتی داشته، آن وقت در کتابها، مثلاً همین روایت مرسله طویله یونس که در باب استحاضه هست خیلی روایت. این روایت محمد ابن عیسی منفرداً از یونس نقل شده، کلینی هم این روایت را آورده، صدوق نیاورده و حدود دو صفحه است، یک صفحه و نیم، حدیث خیلی مفصلی است که رسول الله سه سنت در باب مستحاضه داشته اینها را نقل، حالا از عجائب این است این عبارتی را که محمد ابن عیسی عن یونس نقل می کند تقریباً شبیه این عبارت در مغنی ابن قدامه هم هست، ابن قدامه ای که حنبلی است. احتمال این که خب طبعاً آنها از.

اما این معلوم می شود که عین این عبارت پیش اهل سنت بوده، یعنی بعبارۀ آخری به ذهن می آمده یک نوع تفکر مثلاً جمع بین سنن کردن خودش، نه این که به امام مسند بشود و مشکل دیگر آن روایت این است که ایشان گفته عن غیر واحد عن یونس، عبارت این

روایت بطولها و تفصیلهای، تکه های مهمش، در هیچ حدیث دیگری نیامده. دیگه نمی خواهم وارد بحث بشوم. من فقط مثال نمونه زدم که معلوم بشود لذا اشکال قمی ها بوده که نکند این استظهار خود یونس است. از آن ور چون یونس شأنش اجل بوده رفتند اتهام روی محمد ابن عیسی زدند، آن هم به این عنوان اتهام زدند که این چیزهایی را که محمد ابن عیسی منفردا نقل می کند قابل اعتماد. تصادفا در این بحث استحاضه یکی هم اسماعیل ابن مرار که اصطلاحا به او می گویند مرسله قصیره یونس. چون یونس دو تا مرسله دارد، یکی مرسله طویل و یکی مرسله قصیره که با هم اختلاف هم دارند. مرسله قصیره هفت هشت سطر است، این حدود. مرسله طویل خیلی طولانی است، قمی ها روی مرسله قصیره عمل کردند، روی مرسله طویل یعنی ظاهر کلام ابن الولید، مرسله طویل را نیاوردند و مثال های دیگر هم عرض کردیم همین در باب زکات فطره. چند بار این مثال. ما در روایتی که داریم چهار تاست، خرما و کشمش و جو و گندم. یک روایاتی داریم که عن محمد ابن عیسی عن یونس عن غیر واحد عن ابی عبدالله، قوت غالب. قوت غالب فقط در روایت یونس آمده، الان تصادفا در زمان ما همین روایت یونس را نقل می کنند، می گویند صحیحش همین قوت غالب است، اصلا قوت غالب، روایت مرسل هم هست لکن عن غیر واحد.

یکی از حضار: حضرت استاد، این که فرمودید مرحوم صدوق در من لا یحضر نیاورده کاملا صحیح است اما غیر از آن توحید هم دارد. کافی هم إلی ما شا الله.

آیت الله مددی: عرض کردم در کافی حدود مثلا روایات یونس در حدود مثلا من باب مثال هشتاد درصدش محمد ابن عیسی است، هفت هشت درصدش اسماعیل ابن مرار است، خیلی کم، شاید پنج درصد. یک مقدار هم از غیر اینهاست. از غیر این دو نفر. روشن شد ان شا الله تا اینجا؟

اگر مرحوم شفتی این راهی را که ما الان خیلی راحت بیان کردیم می فرمود، معلوم شد مرادش همین است که من گفتم، گفت چون گاهی اوقات می گویند که این حرف عجیب غریبی است که این در آورده، این همین است، مراد همین است که ایشان می گوید. ایشان

می خواهد بگوید لکن تفتن به عبارت پیدا نکردند. ما سهل و آسانش کردیم، گفتیم این استثناء استثنای فهرستی است، استثنای فهرستی ربطی به رجال ندارد، این خلاصه کلام. ایشان هم می خواهد همین را بفهمد، دقت کردید؟ لذا ایشان می گوید.

بعد ایشان، یک نکته دیگر، من به نکات سابق ایشان هم بر می گردم، یک نکته ایشان این است که قد صرح بعض المحققين من المتأخرين، الان در ذهنم نیست مرادش کیست. اما این خیلی مشهور شده، شاید هم بعد از شفتی مشهور شده و آن این است که منشاء ابن الولید کان یعتقد یعتبر فی الاجازة أن یقرأ علی الشیخ أو یقرأ الشیخ علیه و یكون السامع فاهما لما یرویه و کان لا یعتبر الاجازة المشهورة بأن یقول اجزت لك أن تروی عنی و کان محمد ابن عیسی صغیر السنّ و لا یعتمدون علی فهمه عند القرائة و لا علی الاجازة، ایشان از وحید بهبهانی نقل کرده، تعلیق و حید. گفتیم نمی دانم، با این که خوانده بودم ولی یادم رفته بود. مرحوم وحید این حرف را گفته. دقت فرمودید؟ این مطلب را بعدها آمدند گفتند، حالا ایشان مرحوم آقای شفتی چون احترام کرده مرحوم وحید بهبهانی را، توضیح نداده که این فهم وحید از کجاست؟ اصلاً این فهم درست است یا نه؟ این توجیه که کتب یونس را قبول نکرده به خاطر این که صغیر السن بوده.

یکی از حضار: مثلاً قال ابو عمرو یقول إلی محمد ابن عیسی بن عبید اصغر فی السن أن یروی عن ابن محبوب

آیت الله مددی: خیلی خوب، آن هست اما در یونس نداریم که

حالا سرّش چه بوده؟ اجازه بدهید من بگویم، به ذهن من می آید که مرحوم وحید چون عرض کردم مرحوم وحید از کسانی است که بعد از اخباری ها خیلی در بحث اسانید و رجال کار کرده و انصافاً باب های جدیدی را باز کرده رضوان الله تعالی علیه.

حالا سرّ این چه بوده؟ مرحوم آقای شفتی گفت ابن الولید دو تا کلام دارد، یک کلامش الان در یونس بود. و اما الکلام الثانی در ترجمه محمد ابن احمد ابن یحیی، صاحب نوادر الحکمة، در آن جا دارد او ما رواه محمد ابن عیسی ابن عبید باسناد منقطع، بعد مرحوم شفتی می گوید و هذا ایضاً لا یدلّ علی الطعن فی هذا الرجل بنائاً علی أن نفس الرجل لو کان مطعوناً فلا حاجة الی التّقیید بقوله بإسناد المنقطع.

این همان نکته فهرستی است. روشن شد؟ لکن ما توضیح دادیم این یک نحوه، اگر بخواهیم منهج جدید و روش جدید قرار بدهیم این را اسمش را گذاشتیم مشایخی لکن این زیر مجموعه منهج فهرستی است. حالا ما این مطالب را قید زدیم، روشن کردیم در کلمات

آقایان تازه آمده بود. منهج مشایخی یک منهجی بود که اگر می خواستند یک روایت را بررسی بکنند فقط استاد آن شخص را بررسی می کردند که این از کجا آورده و این استاد کیست؟ بقیه سند ولو توش ضعیف بود چون استاد قابل اعتماد بود قبول می کردند. این اصطلاحاً منهج مشایخی اسمش را گذاشتند. ابن الولید نسبت به کتاب نوادرالحکمه استثنائش فهرستی است، اصلاً روی منهج مشایخی است. استثنای ابن الولید روی حالت مشایخی است. دقت بفرمایید چی عرض می کنم. این استثنا مشایخی بوده و استثنای مشایخی مثل منهج فهرستی است، مرحوم آقای شفتی هم تنبه پیدا کرد که این اشکال در او نیست لکن مرحوم آقای شفتی با این تنبیهش نرفت قصه را پیگیری بیشتری بکند، اولاً این باسناد منقطع را من کراراً عرض کردم ای کاش ایشان بقیه عبارت را هم می آورد یعنی تأمل می فرمودند و توضیح می دادند مرحوم ابن الولید در کتاب نوادرالحکمه وقتی استثنا کرده، بیست و یکی دو نفرند، یکی هم در بعضی شان اختلاف است. وقتی استثنا کرده ما کان فیه عن رجل، ما کان فیه عن فلان، سهل ابن زیاد و إلی آخره.

یکی از حضار: الان او عن محمد ابن عیسی باسناد منقطع

آیت الله مددی: باسناد منقطع.

ایشان در این استثنا دو موردش را قید زده، ایشان ابن عبید را هم آورده، یکیش حسن ابن حسین لؤلؤئی است، ما ینفرد به حسن ابن حسین، آن جا عنوان انفراد آورده است، بقیه اش مطلق است لذا خوب دقت بکنید استثنای ابن الولید دو جور است، بعضی هایش مطلق است مثلاً سهل ابن زیاد را مطلق آورده، بعضی هایش مقید است، محمد ابن عیسی مقید است، باسناد منقطع. آن یکی هم مقید است، ینفرد به لؤلؤئی، ینفرد به، دقت کردید؟ صحبتی که مطرح بود این است که آیا این استثنای مقید هم این هم تضعیف است؟ البته استثنای ایشان اصلاً استثنای رجالی نیست به حسب ظاهر، مثل قضیه خارجیّه است یعنی این کتاب نوادرالحکمه را جلوی گذاشته، مثلاً روایت کتاب عمل بشود إلا روایت شماره یک و ده و دوازده و پانزده، این به جای این حرفها اسم استاد را برده. آن روایتی که اولش این است،

آن روایتی که شیخش این است. آن روایتی که این طوری است. این روایت را استثنا نکنیم. این روایات را استثنا نکنیم، چرا؟ چون مرحوم ابن الولید آن روایت را بررسی کرده آن ها اصل درستی نداشتند، گفته این ها استثنا، بقیه اش قابل قبول.

مرحوم شیخ طوسی و حتی شاید هم نجاشی، مرحوم شیخ طوسی از استثنای ابن الولید مطلق تضعیف را فهمیده یعنی مطلقاً تضعیف را فهمیده، یعنی چه استثنا مقید باشد و چه استثنا مطلق باشد نکته رجالی فهمیده، اصلاً مرحوم شیخ طوسی از این استثنا ملتفت شده که این تضعیف است، دو سه تا نکته را می خواهیم این جا عرض کنیم.

یک نکته این که اول چون اسم وحید را بردیم. وحید بهبهانی این عبارت نوادر الحکمة را با آن طرق یونس با هم جمع کرده، روشن شد چی می خواهیم بگویم؟ دیده ابن الولید گفته محمد ابن عیسی باسناد منقطع، از آن جا هم محمد ابن عیسی عن یونس نمی شود، خیال کرده آنجا اسناد منقطع است، ملتفت هستید چه چیزی می خواهیم بگویم؟ این دو تا را با هم جمع کرده و لذا گفته که اسناد محمد ابن عیسی عن یونس منقطع است، متصل نیست، ابن الولید اتصال می خواسته چون یونس مولای آل یقطین است، اصلاً وابسته به خاندان یقطین است. این احتمال را می دهد که محمد ابن عیسی که کوچک بوده، دو ساله بوده، یک ساله بوده، پنج ساله بوده، یونس چون خودش با این خاندان ارتباط داشته به محمد ابن عیسی اجازه داده. این را چون شرح و توضیح نداده من عرض می کنم، توضیح بنده. پس بنابراین در وقتی که یونس به ایشان اجازه داده ایشان صلاحیت یعنی فهم نداشته. یک اصطلاحی در باب اجازه دارند، در حین تحمل اجازه، ادراک و شعور را شرط نمی دانند، بچه یک ماهه باشد اما در وقت ادای اجازه، در وقت ادای نقل باید کامل باشد. مثلاً می گوید من یک ماهه بودم پدرم یک اجازه ای از فلانی برای من گرفت، اصلاً این کار را می کردند، علو اسناد از این راه درست می شد اما وقتی که می خواست آن کتب را نقل بکند بیست ساله بوده، در وقت تحمل اجازه، بلوغ و عقل و ادراک و فهم و وعی و شعور و اینها هیچ کدام شرط نیست اما در وقت اداء شرط است. در وقت ادای آن حدیث شرط است. ایشان مرحوم آقای وحید می خواهد بگوید که ابن الولید می گفته در وقت تحمل اجازه هم باید کامل باشد لذا این اشکال دارد. این را از کجا گرفته؟ چون ابن الولید گفت باسناد منقطع، از آن جا گرفته لکن اگر واقعاً این طور باشد که ان شا الله این طور نباشد، چون آنی که از کلمات وحید در می آوریم

ظاهرا این است. اگر این طور باشد خیلی عجیب است چون آن در کتاب نوادرالحکمه است این راجع به کتب یونس است، چه ربطی به آن دارد. بعد در کتاب نوادرالحکمه نگفته عن یونس باسناد منقطع، این در کتاب نوادر، خوب دقت بکنید، بعضی از احادیثی را دیده از محمد ابن عیسی نقل کرده از کسی، نظر مرحوم ابن الولید این بوده که این آن آقا را درک نکرده، اصلا ربطی به یونس ندارد، آنچه که مرحوم آقای شفتی باید بگویند، البته ایشان نوشته صرح بعض المحققین، احترام کرده و رد نکرده اما معلوم می شود خیلی هم قبول نکرده. توجه فرمودید؟ آن مطلبی را که در باب یونس است کتب یونس است، این مطلبی که در کتاب نوادر است چه ربطی به آن دارد؟ خیلی عجیب است. این دو تا را برداشته و به هم چسبانده، شده عن یونس باسناد منقطع. در صورتی که این نیست، حالا من مثال می زنم، مثلا محمد ابن عیسی از یاسین ضریر عن حریر نقل می کند. یعنی نظر ابن الولید این بوده که ایشان یاسین ضریر را درک نکرده. یکی از حضار: درک به عنوان تحمل سن و سال

آیت الله مددی: بله

اصلا اجازه هم نداشته. آن وقت مراد از اسناد منقطع یعنی دارد مرحوم محمد ابن عیسی به وجاده نقل می کند، وجاده را هم قبول نمی کند. حالا مثال بزنم که برایتان روشن بشود، چون آن یکی را مثال زدم این جا هم مثال بزنم.

ببینید ما الان تقریبا احادیث حریر در باب حج، پیش من هست که دیگه امروز مراجعه نکردم، ۱۳۴ تا یا ۱۳۵ تاست، شاید حدود یک ثلثش یا کمترش محمد ابن عیسی عن یاسین ضریر عن حریر، تا آن جایی هم که من می دانم غیر از محمد ابن عیسی از این طریق نقل نکرده. بعضی جاها دارد احمد ابن محمد ابن عیسی عن یاسین، به نظرم اشتباه است، همان محمد ابن عیسی باید باشد. شما یاسین ضریر را نگاه بکنید.

یکی از حضار: فرمودید احمد؟

آیت الله مددی: یکی احمد ابن محمد ابن عیسی است به نظرم.

یکی از حضار: نه وسطش عن دارد، احمد ابن محمد عن محمد ابن عیسی عن یاسین، این بعید است باشد. این شاید محمد ابن احمد باشد.

چون آن از محمد ابن عیسی نقل می کند، احمد اشعری از محمد ابن عیسی نقل نمی کند.

یکی از حضار: این احمد الان ممکن است اشعری باشد.

آیت الله مددی: شواهد تایید نمی کند، شواهد تایید می کند محمد ابن احمد.

به هر حال چون من نمی خواهم وارد بحث بشوم. ببینید حریز سیزده نفر چون در سجستان بوده، از خوارج را کشت و بعد مکه رفت و

حج مشرف شد و امام صادق راهش ندادند، بعد به سجستان برگشت و خوارج را شهید کردند، ظاهر این قصه این است که زمان امام

صادق است، پس یاسین ضریر از اصحاب امام صادق است، از حریز اگر نقل کرد یعنی امام صادق را کاملاً درک کرده است. بعید است

محمد ابن عیسی از یاسین ضریر نقل بکند، شبهه دارد. انصافاً من مثال خارجی زدم که روشن بشود.

یکی از حضار: محمد ابن عیسی متوفای چه زمانی است؟

آیت الله مددی: عیسی مثلاً علی ابن ابراهیم از او نقل می کند، مشایخ کلینی از او نقل می کنند.

علی ابن ابراهیم از محمد ابن عیسی نقل می کند، البته در کافی علی ابن ابراهیم و محمد ابن عیسی زیاد است نسبتاً، چهار مورد، سه

موردش عن ابیه دارد، بقیه اش ندارد، صحیحش این است که عن ابیه نمی خواهد، دقت فرمودید؟

مشایخ کلینی از ایشان نقل می کنند، از محمد ابن عیسی، خیلی بعید است ایشان از اصحاب امام صادق نقل بکنند، حالا من باب مثال هم

عرض می کنم، یک حکمی هست که بین اصحاب ما خیلی مشهور است، در حال طواف باید فاصله ۱۳ متر و نیم باشد تا مقام ابراهیم،

این حکم را شنیدید و خیلی مشهور است، این منفرداً در روایت محمد ابن عیسی عن یاسین عن حریز است در حج، این روایت منفرداً در

این راه است، خیلی عجیب است، از عجائب است، از یاسین ضریر از حریز، حالا بعدیش یادم نیست از ابی عبدالله علیه السلام است. حالا

آن حدیث مفادش هم چیز دیگری است، حالا من نمی خواهم وارد آن بحث شرح حج بشوم. من احتمال می دهم مرحوم ابن الولید نظرش

این بوده که این جور موارد بعید است که ایشان از یاسین نقل کرده باشد. این در حقیقت نسخه حریز را پیدا کرده به نسخه یاسین، نقل

وجاده باشد، این احتمالش است یا خود کتاب یاسین ضریر در آن جا در کتابش نقل کرده است. حالا یا نسخه حریر است یا کتاب یاسین است. دقت کردید؟

پس یک کار این است که ما اشکالمان به آقای شفتی و این مطلبی را که اینجا شفتی نقل کرده بعد هم آمده، در کتب بعدی هم آمده که محمد ابن عیسی کوچک بوده تحمل اجازه از یونس کرده است، هیچ قرینه ای بر این مطلب نیست، آن در یک جاست و این در یک جاست و تعجب از مرحوم شفتی است که این مطلب را بیان فرمودند که این دو تا کلام ربطی به هم ندارد.

یکی از حضار: این در طواف است

آیت الله مددی: در تهذیب نقل می کند، کافی هم دارد.

یکی از حضار: در کافی هم به حریر می خورد به محمد ابن مسلم، سألته عن حد الطواف. شما مشکل دارید که یاسین از محمد نقل کرده باشد.

آیت الله مددی: از حریر، اولاً خود یاسین توثیق نشده، توثیق ندارد.

یکی از حضار: یاسین از حریر نقل بکند این را مشکل دارید؟

آیت الله مددی: ما نه، محمد ابن عیسی از یاسین.

یکی از حضار: یعنی سال ۱۴۰ و این که شهادت امام است.

آیت الله مددی: چون ظاهراً حریر زمان امام صادق شهید شده است، ظاهرش این طور است که به سجستان برگشت،

یکی از حضار: فوqش می شود ۱۴۸

آیت الله مددی: معلوم نیست در چه سالی است، یعنی یاسین حضرت صادق را درک کرده، این که می تواند کتاب حریر را نقل بکند حضرت صادق را درک کرده، حالا روایت نکرده باز جای خودش.

یکی از حضار: این باز با واسطه دارد، محمد ابن مسلم هم دارد.

آیت الله مددی: چون حریر کتابش را مستقلا امام صادق را ندیده، از اصحاب نوشته.

پس حریر اگر زمان امام صادق شهادتش است و یاسین از اصحاب امام صادق است خیلی بعید است محمد ابن عیسی از او نقل بکند،

طبقه اش نمی خورد. شاید عرض کردم، به شما عرض می کنم من الان، حالا چون گفته شده، عده ای از دوستان مشغولند کتاب محمد

ابن احمد را استخراج می کنند، عینیت بیشتری پیدا می کند، من مثال زدم برای این که مثالی باشد.

یکی از حضار: طریق نجاشی هم همین است، طریق نجاشی یاسین ضریر الضیاء البصری، لقی ابوالحسن موسی

آیت الله مددی: ببینید لقی ابوالحسن یعنی امام صادق را درک نکرده.

یکی از حضار: لما كان بالبصرة و روی عنه و صنف هذا الكتاب ... اخبرنا محمد ابن علی احمد ابن محمد ابن یحیی حدثنا سعد، حدثنا

محمد ابن عیسی

آیت الله مددی: عن یاسین ضریر، باز هم بر می گردد. کتابش هم به محمد ابن عیسی بر می گردد.

این شبهه دارد که یاسین ضریر را ندیده باشد، حالا غیر از این که یاسین ضریر توثیق هم ندارد. من عرض کردم آقای خوئی یا کامل

الزیارات یا علی ابن ابراهیم، از این راه ها درست کردند. مطلب تا این جا روشن شد؟

یکی این کلام مرحوم وحید روشن نیست، دو این که ایشان تنبیه کرده اشکال صدوق راجع یعنی اشکال ابن الولید اشکال فهرستی بوده

حالا باز به عبارت سابق ایشان برگردیم، مرحوم خود آقای شفتی در صفحه ۵۷ دارد که فشخنا الصدوق و شیخه ابن الولید و شیخنا

الطوسی و المحقق علی تضعیفه. معلوم شد که یک: ابن الولید تضعیفش نکرده، استثنای فهرستی کرده است.

دو: صدوق هم مطلب را نقل کرده استثنایش فهرستی است. این که ایشان معارض گرفتند معارض نیست.

سه: شیخ طوسی از این استثنای فهرستی تضعیف کرده است. راست است. ببینید منشا تضعیف. محقق هم از شیخ گرفتند، بقیه برگشتند

از شیخ گرفتند. من عرض کردم که شیخ طوسی گاهی مطلبی را می گوید که علما تا زمان ما مقلد ایشان هستند یکیش هم همین است.

شیخ طوسی از عبارت ابن الولید تضعیف فهمیده، حالا عجیب است که مرحوم آقای شفتی، خود آقای شفتی از آن عبارت تضعیف نفهمده،

روی فهم شیخ طوسی اعتماد کرده. چون مرحوم شیخ این طور می گوید: محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی ضعیفٌ استثناء ابو جعفر ابن بابویه عن رجال نوادر الحکمة کاملاً یعنی جرح شیخ طوسی مستند است، معلل است، تصریح می کند به خاطر استثناء، بعدش هم می گوید و قال أنا لا اروی ما يختص بروایات، خب ما يختص این تضعیف نیست، این تضعیف فهرستی است، تضعیف رجالی نیست. بعد ایشان تعبیر دارد ابو جعفر ابن بابویه عن رجال نوادر. ایشان از رجال استثناء نکرد. از مشایخ نوادر الحکمة استثناء کرده است. این کلمه رجال که آمد این شد منشا این که عبارت شیخ طوسی در کتب رجال رفت و تضعیف یقطینی شد.

یکی از حضار: رجال هست اما رجال از نظر فهرستی

آیت الله مددی: رجال اصطلاحاً علم رجال کل سند.

این خصوص استادش است، نه لطیف است که خود مرحوم آقای شفتی ملتفت نشدند تضعیف شیخ، ایشان نوشته شیخنا صدوق و ابن الولید، این ها هر دو تضعیف، تو که گفتی تضعیف نکردند. چرا اسم اینها را جزء مضعفین آوردی؟ شیخ طوسی تضعیف کرده، قبول است. شیخ طوسی، اصلاً منشا تضعیفاتی که تا الان حدود هزار سال است که روی محمد ابن عیسی می آید فهم شیخ طوسی است.

یکی از حضار: البته و قیل أنه كان يذهب مذهب الغلاة

آیت الله مددی: این را هم بعد توضیح می دهم.

روشن شد؟ پس معلوم شد که خیلی مطالب باید پس و پیش بشود. من دیشب چون پا من را خیلی اذیت کرد و نشد بحث مکاسب را کار بکنم. این هم چون معلومات سابق بود اصلاً حال مطالعه نداشتم کلاً، نه صبح و دیشب. این چون معلومات سابق بود گفتیم این را بگویم.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين